

نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران

تشت در جناح حاکم، سردرگمی در اپوزیسیون

احمد آزاد

از جوانترها خواهان یک حکومت اسلامی با یک چماق بزرگ مذهبی هستند، برخی عناصر واقع بین ترشان به خطرات بلاواسطه سیاست‌های خشن سرکوب واقف بوده و خواهان کاربرد سیاست‌هایی ملایم‌تر و دست یافتن به توافقاتی با اروپائیان به منظور کاهش خطر تهاجم امریکا و از دست دادن کامل حکومت دارند. در این بین رفسنجانی با آگاهی از تمایلات این بخش از اقتدارگرایان می‌کوشد تا خود را بهترین فرد برای چنین سیاستی معرفی کرده و آنها را وادارد تا وی را نامزد مناسب خود برای پست ریاست جمهوری اعلام کنند. اگر چه علنا برخی از چهره‌های تندرو همچون توکل‌ی بشدت با بازگشت رفسنجانی به جلوی صحنه سیاست ایران مخالف است. وی همزمان می‌کوشد تا با بزرگ کردن خطر امریکا، اصلاح طلبان میانه رو را هم متقاعد کند که زمانه برای زورورزی با جناح دیگر مناسب نیست و حفظ نظام می‌طلبد که چهره‌ای مورد توافق دو جناح و طبعاً، توانمند در کنترل جناح اقتدارگرا، بر صندلی ریاست جمهوری اسلامی ایران بنشیند و کشتی شکسته‌ای حکومت را از توفان «خلیج» به ساحل آرام برساند. این تاکتیک تا کنون کارآ بوده و بخشی از اصلاح طلبان از لزوم اجماع حول رفسنجانی صحبت به میان آورده‌اند. ضمن آن که برخی از کاندیداهایی جناح مقابل نیز اعلام کرده‌اند که در صورت حضور رفسنجانی، از کاندیداتوری خود انصراف خواهند داد.

برای اصلاح طلبان شرکت در انتخابات فرصتی برای بازگشت به صحنه سیاسی است. پیروزی در انتخابات، اگر چه تغییری در سیاست‌های تاکنونی آنها نخواهد داد، اما پس از شکست سختی که در انتخابات مجلس متحمل شدند، پیروزی در این انتخابات، نوعاً حضور آنها در صحنه سیاسی ایران را تثبیت کرده و میزان خسارت سیاسی ناشی از رویگردانی مردم را محدود خواهد کرد. دو کاندیدای فعلی، کروبی و معین، بخوبی واقفند که در چارچوب جمهوری اسلامی، رئیس جمهور قدرت مانور زیادی ندارد در بهترین حالت همچون خاتمی، یک «تدارک‌کاتچی» بیش نخواهند بود. اما امیدوارند که با پیروزی در این انتخابات، به شرطی که از سد نظارت استصوابی شورای نگهبان عبور کنند، توان چانه زنی بیشتری را بدست آورند. بویژه آن که در مقابل رفسنجانی از موقعیت بهتری برای برقراری رابطه با اروپائیان و متعادلتر کردن سیاست خارجی حکومت اسلامی برخوردارند.

این که رفسنجانی به کاندیدای اصلی دو جناح تبدیل شود یا نه، معین و کروبی از صافی شورای نگهبان عبور کنند یا نه و اینکه نهایتاً نمایش نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران تماشایی بشود یا نه، یک مسئله است و شرکت مردم در این نمایش مسئله دیگری است. برای همه

های درونی تعیین نامزد پست ریاست جمهوری و در برخورد اپوزیسیون به آن نشان می‌دهد.

از چند ماه پیش با شروع جنب و جوش در درون جناح خامنه‌ای و اقتدارگرایان برای تعیین نامزد پست ریاست جمهوری، عملاً مبارزه انتخاباتی آغاز شد. صف شکست خورده و در حال هزیمت اصلاح طلبان نیز به خود تکانی داد و با مراجعه خاتمی و کروبی به نخست وزیر «محبوب امام» حسین موسوی، تلاش خود را برای استفاده از ماترک خمینی آغاز کرد. در صفوف اقتدارگرایان، علیرغم تشکیل یک شورای هماهنگی و حضور برخی از سنگین وزن‌های این جناح، اما اجماعی صورت نگرفت و هر کس ساز خودش را زد و در نهایت چند چهره بی اعتبار خودشان، خودشان را نامزد کردند. نسل دوم و سوم این جناح پس از گذشت بیش از دو دهه و جانفشانی در راه حفظ نظام حاکم، اکنون خواهان سهم بیشتر در قدرت بوده و دیگر حضور چهره‌های مقتدر نسل اول حکومت برای خاموش کردن عطش قدرت طلبی اینان کافی نیست. توکل‌ی، ولایتی، لاریجانی، قالیباف و دیگران دیگر به نقش عقبه آقایان راضی نیستند و آمده‌اند تا نقشی در جلوی صحنه بدست آورند.

در صفوف اصلاح طلبان هم پس از جواب رد «حسین موسوی» شکاف قدیمی به تمامی دهن باز کرد و دو نامزد نسبتاً سنگین وزن معرفی شدند. مبارزه انتخاباتی آغاز و بازار وعده و وعید مجانی گرم و پرشتاب، به جلب مشتری فریاد برداشت. در این بین رفسنجانی نیز با ناز و کرشمه‌های خود مترصد زمان مناسب برای ورود به صحنه انتخابات است.

منافع سیاسی

برای جناح‌های حکومتی، این انتخابات منافع سیاسی معینی دارد. برای جناح خامنه‌ای و اقتدارگرایان، دست یابی به صندلی ریاست جمهوری به معنی بدست آوردن ریاست قوه اجرایی در حکومت اسلامی است که فعلاً از کنترل آنها خارج است. با این موفقیت، آنها موفق به تشکیل یک حکومت یک دست خواهند شد. اما در همین جناح اختلاف بر سر چگونگی سیاست‌های آینده جمهوری اسلامی به شکاف در صوف آنها و عدم توافق بر سر یک کاندیدا انجامیده است. در حالی که تندروها به همراه برخی

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران در پیش است و به اعتراف بسیاری بسته ترین و غیردمکراتیک ترین انتخابات در تاریخ جمهوری اسلامی است. اگر چه هنوز کاندیدها معرفی نشده و «ماشین حذف» شورای نگهبان به کار نیافتاده است، ولی از هم اکنون می‌توان حدس زد که تنها جناح خامنه‌ای و اقتدارگرایان خواهند بود که در این نمایش انتخاباتی، بازیگر اصلی خواهند بود. جناح دیگر حکومت، اصلاح طلبان، امیدی ندارند که بتواند کاندیدای خود را از سد شورای نگهبان عبور دهند. با این وضع تکلیف دیگر نیروهای سیاسی و اپوزیسیون رژیم از پیش روشن است. از سوی دیگر با شکست اصلاح طلبان در پیشبرد برنامه خود، مردم امید به تحول از درون رژیم و به دنبال آن امید به این که از طریق صندوق‌های رای بتوانند گامی در جهت بهبود وضعیت زندگی و معیشت خود بردارند را از دست داده‌اند. روند بی‌توجهی مردم به انتخابات و عدم شرکت در رای گیری‌ها از دو انتخابات گذشته آغاز شده و به اعتبار نظرخواهی‌های انجام شده (هر چند محدود) و اعتراف بسیاری از دست اندرکاران سیاسی، کاهش مشارکت مردم در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بیشتر از گذشته خواهد بود.

اگر چه کاهش روند مشارکت مردم در انتخابات را می‌توان به کاهش توجه مردم به آن و سرنوشت این انتخابات تعبیر کرد، ولی همزمان این انتخابات در شرایط بسیار حساس و ویژه ای برگزار می‌شود. تهاجم امریکا به عراق و افغانستان و حضور نظامی در این دو کشور همراه با تقویت پایگاه‌های خود در دیگر کشورهای همسایه ایران، ماجراجویی‌های اتمی حکومت اسلامی و فشار امریکا و اروپا بر حکومت ایران به منظور شفاف کردن فعالیت‌های اتمی خود و قطع تلاش‌هایش برای غنی‌سازی اورانیوم و احتمال دستیابی به بمب اتمی از این راه، انجام انتخابات در عراق و مجموعه سیاست‌های امریکا برای «خاورمیانه بزرگ»، که در هدف نهایی خود تغییر حکومت فعلی ایران را نیز در دستور کار خود دارد، موقعیت کنونی ایران و این انتخابات را ویژه کرده است.

این ویژه‌گی عمدتاً خود را از یک سو در تلاش‌های رژیم برای کشاندن مردم، در حد متعارف کنونی در دیگر کشورهای جهان، به پای صندوق‌های رای و از سوی دیگر در درگیری‌های جناح

کاندیدای مستقل در بازی انتخاباتی رژیم شرکت کرد!! پذیرش تحریم انتخابات ریاست جمهوری به معنی اعتراف به ناممکن بودن اصلاحات از درون این رژیم است و این با خط مشی سیاسی این بخش از اپوزیسیون همخوانی ندارد. به قولی «اگر واقعیتها با سیاست های من مطابقت ندارد، بدا به حال واقعیت ها»

بخشی از اپوزیسیون در مقابل سیاست تحریم موضع گرفته و چنین عنوان می کند که تحریم یک واکنش انفعالی است و به تحریم هایی که در گذشته صورت گرفته اشاره می کند. بخشی از راه حل های ارائه شده نیز با این توجیه است که تحریم انفعالی تنها به انزوای سیاسی مردم منجر خواهد شد. باید از فضای سیاسی موجود حول انتخابات استفاده کرد. واقعیت این است که در جریان انتخابات، فضای سیاسی تا حد معینی فعال می شود. میزان این تحرک به میزان دمکراتیک بودن انتخابات، آزادی فعالیت سیاسی و مبارزه انتخاباتی احزاب سیاسی مخالف و تاثیر واقعی نتیجه انتخابات بر زندگی مردم بستگی دارد. ولی تلاش برای جلوگیری از انزوای سیاسی مردم نیز نمی تواند به معنی توهم پراکنی و فریب مردم باشد.

اگر بپذیریم که نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در شرایط بی اعتمادی کامل مردم به «انتخابات» در جمهوری اسلامی و در وضعیت کاملا غیردمکراتیک برگزار خواهد شد، چه سیاستی از جانب اپوزیسیون می تواند سنجیده و ناظر بر بهره گیری از شرایط باشد؟ آیا دامن زدن به «انتخابات» از طریق معرفی کردن کاندیدای مجازی یا تعیین شروط برای ورود به عرصه رقابت ها و غیره یک اقدام سیاسی سنجیده است؟ آیا درست تر این نخواهد بود که با تاکید بر شرایط کاملا غیردمکراتیک حاکم بر انتخابات، مردم را تشویق به استفاده از حق قانونی شان که همانا عدم شرکت در انتخابات است نمود؟ بخشی از دوستان در اپوزیسیون با بوق و کرنا چنان می نمایند که تنها نشان «متمدن بودن» شرکت در «انتخابات» و «رای دادن» است. درحالی که همانقدر که هر شهروندی حق دارد در انتخابات شرکت کند، همانقدر هم حق دارد تا در اعتراض در رای گیری شرکت نکند. عدم شرکت در رای گیری به هیچوجه به معنی یک اقدام غیر قانونی یا غیر شهروندی نیست.

اپوزیسیون ایران می تواند در اعتراض به شرایط غیردمکراتیک انتخابات، آن را تحریم کند و مردم را نیز به عدم شرکت در آن به همین دلیل دعوت کند. «انتخابات» هدف نیست. هدف استقرار آزادی و دمکراسی است. آن زمان که آزادی و دمکراسی رعایت نمی شود، بهترین راه اعتراض به نقض آزادی، رد نمایش انتخاباتی است که به نام آزادی صورت می گیرد.



همچنان و علیرغم شرائط غیردمکراتیک این انتخابات، در پی یافتن مفری برای شرکت در آن هستیم. این واقعیتی است که شرکت در این انتخابات، بدون شرط و شروط و اما و اگر، یک خودکشی سیاسی است. این را حتی شاگردان سال اول مدرسه سیاست هم می توانند ارزیابی کنند چه برسد به سیاست مدار سالخورده ای چون «ابراهیم یزدی» و یارانش در «نهضت آزادی». برای وی و بسیاری از چهره های ملی - مذهبی تحریم انتخابات به معنی کنار گذاشتن روش های مسالمت آمیز و مسامحه با حکومتیان و بستن در هر گونه تفاهم و توافق با آنان است. تحریم انتخابات یعنی رادیکالیزه کردن جنبش مردم و این با گروه خونی آقایان همخوانی ندارد. از سوی دیگر این انتخابات چنان رسوا است که با یک من سریش هم نمی توان ظاهر نیمه دمکراتیک هم به آن بست و مدعی رعایت قواعد دمکراسی و روش های مسالمت آمیز شد. در این مسیر نهضت آزادی و ملی - مذهبی ها تنها نیستند و «اتحاد جمهوری خواهان» نیز، که ظاهرا لائیک هم هستند، با آنها همراهند. مشکل این بخش از اپوزیسیون یافتن راهی است برای آن که هم در انتخابات شرکت کنند و هم در آن شرکت نکنند!!!

«یزدی» نامزدی خود برای پست ریاست جمهوری را مشروط به استعفای «شورای نگهبان» کرده است و «اتحاد جمهوری خواهان» قرار است یک کاندیدای مجازی معرفی کرده و با یک برنامه مجازی در انتخابات شرکت کنند. طبعاً نه شورای نگهبان استعفاء خواهد داد و نه کاندیدای مجازی دوستان «اتحاد جمهوری خواهان» سر از صندوق های رای در خواهد آورد. اما به این ترتیب هم نهضت آزادی و هم «اتحاد جمهوری خواهان» به وظائف «ملی میهنی» و «دمکراتیک» خود عمل کرده و ضمن شرکت در انتخابات، عملاً به دلیل ناممکن بودن شرائطی که برگزیده اند، در آن شرکت نکرده اند.

تا چه حد می توان این گونه ترندها را یک اقدام سیاسی درست و سنجیده دانست؟ لحظه ای باید اندیشید که به چه میزان برای هر حزب یا دسته سیاسی ساده است تا شرطی ناشدنی را در مقابل خود گذارد و سپس با بوق و کرنا در طبل تبلیغاتی خود بکوبد که «نگذاشتند، وگرنه ما آماده مشارکت بودیم». برخی از سیاستمداران قهرمان رها کردن گریبان خود هستند. ترس از رادیکالیسم گاه اقدام سیاسی را به مضحکه می کشاند.

البته این پیشنهادات ابتدا به ساکن نیست، چرا که نیرویی که همچنان در پی تحول از درون این رژیم است، باید هم بکوشد تا در چارچوب تعیین شده توسط این رژیم بازی کند. پس باید بر غیردمکراتیک ترین انتخابات چشم فروبست، بی اعتنایی مردم را نادیده گرفت و با تعیین یک

کسانی که خواهان حفظ این نظام هستند شرکت مردم در رای گیری در مقیاس کنونی کشورهای دارای دمکراسی پارلمانی (مشارکتی در حد پنجاه در صد) از اهمیت بسیاری برخوردار است. اگر چه رژیم به نظر مردم و خواست آنها توجیهی نمی کند و افکار عمومی برایش به پیشیزی نمی ارزد، ولی در حال حاضر چه در عرصه بین المللی و چه در عرصه داخلی با چالش بزرگ مواجه است: میزان شرکت مردم در انتخابات چه خواهد بود و برای کشاندن مردم به پای صندوق های رای چه باید کرد؟

اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که مسئله میزان مشارکت مردم در انتخابات صرفاً مصرف خارجی خواهد داشت. باید توجه داشت که این رژیم از دل یک انقلاب بیرون آمده و در تمام این سالها مدعی بوده که از حمایت «امت مسلمان» به تمام و کمال برخوردار است. کاهش حضور مردم پای صندوق های رای به معنی رویگردانی مردم از این حکومت تلقی خواهد شد. اگرچه این روی گردانی از مدتها قبل آغاز شده است، ولی در هر نوبت چشمگیرتر شده و ضربه جلدی تری به پایه های رژیم در درون جامعه زده است. بی دلیل نیست که جنتی در نماز جمعه و رئیس سازمان اطلاعات رژیم مخالفان و مبلغین تحریم انتخابات را تهدید می کنند.

بقول روزنامه نگار نشریه «نامه»: «پس از مشارکت مردم در ۸ دوره انتخابات ریاست جمهوری، مهم ترین مسأله ای که این روزها در افکار عمومی جامعه مورد بحث قرار می گیرد، انتخاب بهترین گزینه برای این منصب نیست، بلکه چالش مهم تر حضور و عدم حضور در پای صندوق های رای است؛ مسأله ای که در دوره های مختلف انتخابات، با دو عبارت مشخص «تکلیف شرعی» به عنوان یک توجیه سنتی یا در توجیهی مدرن «مشارکت در تعیین سرنوشت» به راحتی می شد از کنار آن عبور کرد.» (نشریه نامه - انتخابات نهم و چهار رویکرد متفاوت - شماره ۳۷) و «علی اکبر ولایتی» نیز در سخنرانی در اهواز گفته است: «دشمنان منتظرند تا میزان مشارکت مردم را در این انتخابات مهم و سرنوشت ساز ببینند و اقتدار نظام را بر این اساس ارزیابی می کنند.» (ایرنا- یکشنبه ۱۱ اردیبهشت)

اپوزیسیون و انتخابات

چنین انتظار می رود که در فضای کاملا غیردمکراتیک انتخابات آینده، اپوزیسیون سیاست «تحریم» را پیش گیرد. اما متأسفانه چنین هماهنگی در سیاست هنوز از اپوزیسیون جمهوری اسلامی دیده نمی شود. اپوزیسیون همچون سالهای گذشته همچنان در مقابل سیاست های رژیم پراکنده عمل کرده و بخشی از آنها